



RESEARCH ARTICLE

## Cognitive Referent of Price Control Policy in Historical Context of Iran's Contemporary Era

Mehdi Naseri<sup>1\*</sup>, Hamidreza Malekmohammadi<sup>2</sup>

1. Master of Public Policy, Faculty of Political Science & Law, University of Tehran, Tehran, Iran

\* Corresponding Author's Email: [Mehdinaseri12@ut.ac.ir](mailto:Mehdinaseri12@ut.ac.ir)

2. Professor of Public Policy, Faculty of Political Science & Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: [Malek@ut.ac.ir](mailto:Malek@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101192>

Received: 30 March 2024

Accepted: 29 August 2024

### ABSTRACT

One of the continual crises that contemporary Iranian governments have often faced due to the inefficiency of their economic policies, and the economic behavior of the society has been overshadowed by it, is high and fluctuating inflation as a disproportionate growth in the prices of goods and services. However, the response of Iranian statesmen to the increase in the inflation rate as an economic issue has often been to emphasize their authoritative function and mandated stabilization of the prices of goods and services. Such an approach has been associated with irreparable consequences for the economic structure and the political legitimacy of governments and policymakers due to the deviation from the mechanism of the competitive free market and the principle of private ownership, in addition to aggravating the inflation crisis. The adoption of price control policy by government officials as a relatively stable political procedure during the contemporary era did not appear suddenly and out of nowhere, but it is rooted in the value traditions and structural systems of Iran. In this research, using the historical method, an attempt is made to identify the root of state-oriented authority (referent) in the historical context, based on Pierre Müller's Authority (Referent) theory and James Anderson's Context-Cognitive framework, which are among the interpretive approaches based on limited rationality. And its effects on the formation and reproduction of the economic policy of prescriptive (government) pricing in the contemporary era of Iran (Pahlavi II period and Islamic Republic) should be investigated and explained in form of a historical process.

**Keywords:** Price Control, State Economy, Free Market, Authority (Referent), Context.

**Citation:** Naseri, Mehdi; Malekmohammadi, Hamidreza (2025). Cognitive Referent of Price Control Policy in Historical Context of Iran's Contemporary Era. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (1), 84-98.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101192>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## مقاله پژوهشی

### مرجعیت‌شناسی سیاست‌گذاری دستوری در زمینه تاریخی ایران معاصر

مهدی ناصری<sup>۱\*</sup>، حمیدرضا ملک‌محمدی<sup>۲</sup>

۱. کارشناسی ارشد سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

\* رایانامه نویسنده مسئول: [Mehdinaseri12@ut.ac.ir](mailto:Mehdinaseri12@ut.ac.ir)

۲. استاد سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه: [Malek@ut.ac.ir](mailto:Malek@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101192>

تاریخ دریافت: ۱۱ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۸ شهریور ۱۴۰۳

## چکیده

یکی از بحران‌های دامنه‌داری که دولت‌های معاصر ایرانی غالباً به دلیل ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی خود با آن مواجهه داشته و رفتار اقتصادی جامعه نیز تحت‌الشعاع آن قرار گرفته است، تورم بالا و پرنوسان به مثابه رشد نامتناسب قیمت کالاها و خدمات می‌باشد. اما واکنش دولتمردان ایرانی در برابر افزایش نرخ تورم به عنوان یک مسئله اقتصادی، غالباً تأکید بر کارکرد اقتداری خود و تثبیت دستوری قیمت کالاها و خدمات بوده است. چنین رویکردی به دلیل عدول از سازوکار بازار آزاد رقابتی و اصل مالکیت خصوصی، علاوه بر تشدید بحران تورم، با عواقب جبران‌ناپذیری برای ساختار اقتصادی و مشروعیت سیاسی دولت‌ها و سیاست‌گذاران همراه بوده است. اتخاذ سیاست‌گذاری دستوری از سوی مسئولان دولتی به منزله یک رویه سیاستی نسبتاً ثابت در طول دوران معاصر به یکباره و از غیب ظاهر نگشته بلکه ریشه در سنن ارزشی و نظامات ساختاری کشور ایران دارد. در این پژوهش با استفاده از روش تاریخی تلاش می‌گردد تا بر پایه نظریه مرجعیت پیر مولر و چارچوب زمینه - شناختی جیمز اندرسون که در زمره رویکردهای تفسیری مبتنی بر عقلانیت محدود به شمار می‌روند، ریشه مرجعیت دولت‌محور موجود در زمینه تاریخی شناسایی و تأثیرات آن بر شکل‌گیری و بازتولید سیاست اقتصادی قیمت‌گذاری دستوری (دولتی) در دوران معاصر ایران (دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی) در قالب یک فرآیند تاریخی بررسی و تشریح گردد.

**واژگان کلیدی:** قیمت‌گذاری دستوری، اقتصاد دولتی، بازار آزاد، مرجعیت، زمینه، ایران.

**استناد:** ناصری، مهدی؛ ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۴۰۴). مرجعیت‌شناسی سیاست‌گذاری دستوری در زمینه تاریخی ایران معاصر. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۱ (۱)، ۹۸-۸۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101192>



ناشر: دانشگاه تهران.

## مقدمه

سیاست‌های عمومی به مثابه یک تصمیم غالباً مسئله‌محور بوده و عطف به دغدغه یا مشکل خاصی شکل می‌گیرند. تورم بالا و پرنوسان یکی از مشکلات اساسی و دامنه دار کشور ایران به شمار می‌آید. فارغ از نوسانات بالای نرخ تورم در سال‌های مختلف سده اخیر که موجب نااطمینانی و بی‌اعتمادی کنشگران نسبت به نظام اقتصادی شده است، بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران متوسط نرخ تورم کشور در پنج دهه گذشته و طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۰ هجری شمسی، حدود ۲۵ درصد بوده است که در مقایسه با میانگین تورم در کشورهای مختلف دنیا نرخ بالایی به شمار می‌آید (IRI Central Bank, 2022). در گذشته و تا پیش از آغاز فرآیند جهانی‌شدن، معمولاً قیمت کالاها و خدمات در محدوده مرزهای یک کشور تعیین می‌شد و کار دولت‌ها در امر قیمت‌گذاری آسان تر بود اما با جهانی‌شدن نظام اقتصاد سرمایه‌داری و وابستگی اقتصادی کشورهای دنیا به یکدیگر، قیمت کالاها و خدمات اصولاً بر اساس قانون عرضه و تقاضا و رقابت میان خریداران و فروشندگان در سطح بین‌المللی تعیین می‌شود و عمل بر خلاف سیستم بازار آزاد برای دولت‌ها هزینه‌زا و دشوار گشته است. همچنین در سده اخیر به موازات گسترش روابط اقتصادی غیردولتی و پررنگ‌تر شدن نقش مردم و بخش خصوصی (بازیگران غیردولتی) در امور اقتصادی، نقش دولت‌ها در امر قیمت‌گذاری کاهش یافته و این شیوه از تنظیم‌گری اقتصادی دولت‌ها صرفاً در دوره‌های جنگ و شرایط غیرطبیعی (خاص) همچون پاندمی به دلیل ترس از فشار تورم و کمبود عرضه کالاهای ضروری، تا حدودی قابل توجیه و متداول می‌باشد (Feizi, 2015:4). اما با وجود گذشت بیش از یک قرن از ورود جریان فکری مدرنیته به ایران (به ویژه مفروضه‌ها و مبانی اقتصاد بازار) و تثبیت مرجعیت بین‌المللی آن، سیاست قیمت‌گذاری دستوری از دوران پهلوی تا به امروز به عنوان پاسخ اصلی مواجهه با تورم بالای کالاها و خدمات در بین دولتمردان ایرانی متداول بوده است. چنین رویکردی به دلیل عدول از سازوکار بازار آزاد رقابتی و اصل مالکیت خصوصی، علاوه بر تشدید بحران تورم در جامعه، با عواقب جبران‌ناپذیری برای ساختار اقتصادی و مشروعیت سیاسی دولت‌ها و سیاست‌گذاران همراه بوده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا به رغم اثبات ناکارآمدی سیاست اقتصادی قیمت‌گذاری دستوری در داخل و خارج از ایران، این سیاست توسط دولتمردان ایرانی در طی بخش قابل توجهی از دوران معاصر، به عنوان راهکار اصلی مقابله با مسئله تورم به کار گرفته شده و همچنان نیز تداوم و تداول دارد؟ در عصر مشروطه و پهلوی اول فرآیند تجدیدطلبی به صورت رسمی به ثمر نشست و شماری از پدیده‌های مدرن متأثر از الگوهای غربی در ایران شکل گرفت اما عوامل ریشه‌ای و زمینه‌ای متعددی موجب انحراف این مسیر تاریخی در ایران شدند؛ میراث نامنی و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برآمده از دوران مشروطه، رواج و محبوبیت اندیشه‌های سوسیالیستی در میان روشنفکران و دولتمردان ایرانی، تجربه حضور استعماری دولت‌های خارجی در کشور که تمایلات ناسیونالیستی استقلال‌طلبی و بیگانه‌ستیزی را تحریک می‌نمود، در حکم متغیرهای مرجعی بودند که موجبات شکل‌گیری دولت بزرگ مداخله‌گر، نظام اقتصادی دولتی و متعاقب آن بهره‌گیری از سیاست قیمت‌گذاری دستوری را در مواجهه با بحران تورم در دوره‌های بعدی (پهلوی دوم و جمهوری اسلامی) فراهم ساختند. کنترل و تثبیت دستوری قیمت‌ها به منزله یک رویه سیاستی نسبتاً ثابت در طول دوران معاصر، به یکباره و از غیب ظاهر نگشته بلکه ریشه در سنن ارزشی و نظامات ساختاری کشور ایران دارد. اتخاذ تصمیم قیمت‌گذاری دستوری از سوی مسئولان دولتی در دوران معاصر به عنوان جلوه‌ای از سنت دولت‌گرایی و تمرکز سیاسی، همواره در قالب یک بستر تاریخی مشخص شکل گرفته و تداوم یافته است. در این پژوهش تلاش می‌گردد تا بر پایه نظریه مرجعیت پیر مولر و چارچوب زمینه - شناختی جیمز اندرسون، ریشه مرجعیت دولت محور موجود در زمینه تاریخی ایران شناسایی و تأثیرات آن بر شکل‌گیری و بازتولید سیاست اقتصادی قیمت‌گذاری دستوری (دولتی) در دوران معاصر (دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی) در قالب یک فرآیند تاریخی به تفکیک بررسی و تشریح گردد.

## روش پژوهش

پژوهش و تحقیق ابزاری برای یافتن است و کاربست روش‌های درست و مناسب، به پاسخ‌هایی دقیق و اعتمادپذیر منجر خواهد شد. روش‌شناسی به معنای شناسایی شیوه‌های انجام یک پژوهش و سپس انتخاب کاراترین روش است (Malek mohammadi, 2016:183). نوع پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و بر اساس ماهیت، به صورت توصیف و تحلیل کیفی خواهد بود. اصولاً هرگونه معرفت‌شناسی در مطالعه پدیده‌ها با نوع خاصی از روش‌شناسی پیوند و سنخیت دارد. از آن جایی که موضع اتخاذ شده در معرفت‌شناسی این پژوهش مبتنی بر رهیافت‌های تفسیری و عقلانیت محدود می‌باشد، روش‌شناسی متناسب با آن به صورت تحلیل تاریخی خواهد بود. همچنین نحوه استخراج و گردآوری داده‌های پژوهش، با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی صورت خواهد گرفت.

## مبانی نظری

یکی از موضوعات اساسی حوزه مطالعاتی سیاستگذاری عمومی و پرسش اصلی پژوهش حاضر بر پایه این مسئله قرار دارد که چرا و چگونه سیاست‌هایی خاصی در عرصه عمومی توسط سیاستگذاران اتخاذ می‌گردند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی ادبیات نظری مبحث تصمیم‌گیری یا انتخاب در سیاستگذاری می‌باشد. در یک تفکیک کلی، رویکردهای مبتنی بر تبیین تصمیم در سیاستگذاری عمومی را می‌توان بر اساس دو نظریه عقلانیت کامل (انتخاب عقلایی) و نظریه عقلانیت محدود یا تدریجی تحلیل نمود. بررسی تصمیمات سیاستگذاران ارتباط بسیاری به طرز نگاه ما نسبت به نوع انسان دارد. در صورتی که سیاستگذاران را انتخاب‌گرانی منفعت‌جو، مستقل و پیش‌بینی‌پذیر فرض کنیم یا اینکه آن‌ها را تصمیم‌گیرانی در نظر آوریم که به وسیله عوامل مختلفی محدود شده‌اند، هر یک ما را به سمت و سوی متفاوتی از تحلیل سوق خواهد داد. چرایی و چگونگی شکل‌گیری سیاست‌گذاری دستوری و نحوه امتداد تاریخی آن در ایران عصر پهلوی و جمهوری اسلامی با مفروضات رویکرد عقلانیت محدود و تعبیر تدریجی و همچنین چارچوب‌های مفهومی مرجعیت و زمینه، قابلیت انطباق و سازگاری بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا مرجعیت‌ها به عنوان مبانی باوری و ارزشی و زمینه‌ها به مثابه ساختارها و نهادهای شکل‌دهنده و تداوم بخش به سیاست محسوب می‌شوند که توانایی و اختیار عمل سیاستگذاران را به منظور اخذ یک تصمیم سیاستی کاملاً عقلانی محدود می‌سازند. همچنین تحلیل‌گران عرصه سیاستگذاری عمومی باید علاوه بر تحلیل روش‌ها و مدل‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر عقل‌گرایی، به بررسی تاثیر متقابل نظام ارزشی سیاستگذار و زمینه سیاستگذاری بر یکدیگر بپردازند؛ چرا که ارزش‌ها و ایده‌ها به مثابه عینکی برای سیاستگذاران هستند که از چشم انداز آن‌ها، واقعیت‌های بیرونی و محدودیت‌های ساختاری را می‌بینند، پردازش می‌کنند و بر اساس آن مبادرت به اقدام می‌کنند (Malek mohammadi & Kamali, 2016:277). محیط و ساختار سیاستگذاری نیز همانند چارچوبی است که امکان ظهور و بروز نظام ارزشی خاص و متعاقب آن رویه‌های عملی معینی را فراهم می‌سازد. بنابراین نظریه مرجعیت و مدل زمینه شناختی سیاست‌ها به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر در زمره رویکردهای تفسیری مبتنی بر عقلانیت محدود قرار می‌گیرند.

## ۱- عقلانیت محدود

اگر چه رویکرد اثبات‌گرایانه عقل‌گرایی همچنان به عنوان رهیافت نظری رایج میان پژوهشگران جهت تبیین مقوله تصمیم‌گیری در سیاستگذاری عمومی به شمار می‌رود اما هربرت سایمون با ارائه مفهوم «عقلانیت محدود» در سال ۱۹۴۷ میلادی با نگاهی تفسیری، ایده‌آل‌گرایی نظریه عقلانیت کامل را به چالش کشید و دستیابی به آن را غیرممکن دانست. از زاویه دید سایمون، افراد تصمیم‌گیر به دنبال این هستند که به صورت عقلانی مبادرت به تصمیم‌سازی کنند اما انتخاب‌های آنان همواره در معرض محدودیت‌های شناختی، ساختاری (محیطی)، منابع و اطلاعات، زمانی و... قرار دارد که امکان جستجو و بررسی جامع را از آنان سلب می‌سازد. در عوض از رویه‌های عملی از پیش موجود و استاندارد در قالب رویکردی اکتشافی بهره می‌برند. همچنین سایمون

تصریح می‌کند که عقلانیت محدود با غیرعقلانی بودن تفاوت دارد و نافی تلاش برای انجام انتخابی بهینه نیست بلکه امکان دستیابی به تصمیمی متناسب با شرایط و به قدر کفایت عقلانی وجود دارد (Simon, 1997: 93-94). چارلز لیندبلاد با الهام از نظریه عقلانیت محدود هربرت سایمون و بسط آن به دانش سیاستگذاری عمومی، رویکرد «تغییر تدریجی» را به منظور توضیح چرایی اخذ تصمیماتی خاص و چگونگی تداوم آن‌ها توسط سیاستگذاران ارائه نمود. از نظر او سیاستگذاران در مواجهه با هر مسئله جدیدی که مستلزم رسیدگی است، به جای آغاز فرآیند سیاستگذاری از نقطه صفر، با تکیه بر سیاست‌های از پیش موجود، تصمیمات مقتضی را با ایجاد تغییرات و تعدیلات اندک در سیاست‌های پیشین اتخاذ می‌کنند و غالباً در پی حصول توافق و افزایش سرعت عمل خویش هستند (Lindblom, 1959: 83).

## ۲- مرجعیت

یکی از رویکردهای نظری جدید در بررسی اثر ارزش‌ها و هنجارها در تحلیل فرآیندهای سیاستگذاری عمومی، نظریه مرجعیت یا نظام‌های شناختی مرجع می‌باشد. منظور از مفهوم مرجعیت در سیاستگذاری عمومی، نوعی خوانش یا بازنمایی از عالم واقع است که مبنای عمل سیاستگذاران قرار می‌گیرد و آن‌ها با رجوع به تصاویر شناختی موجود و تطبیق آن با دریافت‌های خود از واقعیت، با راه‌حل‌ها روبرو شده و پیشنهادهای مختلف برای عمل خویش ارائه می‌کنند. به بیانی دیگر ایده‌ها و ارزش‌ها دامنه تحلیل سیاستگذاری را از ابعاد عینی و ملموس به مسائل ذهنی و غیرملموس گسترش می‌دهند؛ مبنای فکری و باوری سیاستگذاران را تعیین می‌کنند؛ شیوه پردازش آن‌ها را از اطلاعات موجود، مسائل و محیط سیاستگذاری جهت می‌دهند؛ انتخاب‌های سیاستی را مشروعیت بخشیده و توجیه می‌کنند و دلیل تغییر سیاست‌ها را تبیین می‌کنند (Malek mohammadi & Kamali, 2016: 267). از دیدگاه پیر مولر، مرجعیت هر فرآیند سیاستگذاری عمومی از سه عامل یا جزء تشکیل شده است: مرجعیت کلان (کلی)، مرجعیت بخشی (جزئی) و عوامل یا مجریان مبادله (واسطه‌ها یا سیاستگذاران) (Muller, 1999).

## ۳- زمینه

سیاست‌های عمومی به یکباره و در شرایط خلاء گونه ظاهر نمی‌گردند بلکه همواره بر بستر محیط یا ساختار خاصی شکل می‌گیرند. زمینه عبارت از میدان و ساختاری است که فرآیند سیاستگذاری عمومی در آن به وقوع پیوسته و معنا می‌یابد. از دیدگاه جیمز اندرسون در رویکرد زمینه - شناختی، پاسخ‌های معتبر به پرسش‌ها و مسائل مهمی که در عرصه سیاستگذاری عمومی مطرح می‌گردد، به ویژگی‌های زمینه یا زمینه‌هایی که فرآیندهای سیاستی مورد نظر در آن شکل می‌گیرند، بستگی دارد. به بیان دیگر در بین زمینه‌هایی که فرآیندهای سیاستگذاری در آن به وقوع می‌پیوندند، درک چگونگی ترجیح بعضی انتخاب‌ها و سیاست‌های معین بر بعضی دیگر اهمیت اساسی دارد. بر اساس زمینه تاریخی، تغییرات سیاستگذاری در هر کشوری همواره در یک بستری که به وسیله سیاست‌های گذشته آماده شده است، رخ می‌دهد (Anderson, 2003) همچنین رابرت گودین و چارلز تیلی بر این باورند که در مقابل تحلیل‌های تجربی تقلیل‌گرایانه، بررسی زمینه - شناختی سیاست به مثابه رهیافتی تفسیری نه تنها توصیف و تبیین فرآیندهای سیاستگذاری را در هم می‌آمیزد بلکه شیوه‌ای از دانش سیستماتیک و نظام مند را گسترش می‌دهد. از این رو درک صحیح تحلیلگران از زمینه‌ها و تأثیرات زمینه‌ای، عمل اساسی کشف قواعد معتبر در فرآیندهای سیاستگذاری را تسهیل می‌سازد (Godin & Tilly, 2006).

## یافته‌های پژوهش

### کشف مرجعیت سیاست در زمینه تاریخی

رویکرد و نگرش مقطعی نسبت به تبیین فرآیندهای تاریخی سیاست‌ها، بدون تردید از اعتبار یافته‌های علمی پژوهشگران خواهد کاست. بررسی سیاست‌ها در چارچوب تاریخی شان علاوه بر غنا بخشیدن به تحلیل‌های ارائه شده، می‌تواند ادارک ما را از پویایی‌های جهان سیاسی و پیچیدگی‌های سیاست‌گذاری بهبود بخشد (Pierson, 2015: 18-19) از این رو سیر تحولات و توالی رویدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران را می‌توان در قالب فرآیندهای تاریخی تفسیر نمود چرا که ساختار و عملکرد اقتصادی حاکم بر ایران یک شبه خلق نشده و محصول یک فرآیند تاریخی است (Sadegh alhoseini & Zaman zade, 2012: 97). سیاست قیمت‌گذاری دستوری در ایران از زمان حکومت پهلوی دوم به صورت نهادی و قانونی پا به عرصه وجود نهاد و در عصر جمهوری اسلامی امتداد یافت اما مبانی فکری و ارزشی شکل‌گیری آن را علاوه بر دوره‌های مذکور، باید در دوره‌های تاریخی پیش از آن هم یعنی دوران مشروطه و پهلوی اول جستجو کرد. استقبال تحصیل‌کردگان و روشنفکران حکومتی و غیرحکومتی از اندیشه‌های سوسیالیستی، اولویت‌یافتن ایده یکپارچگی و وحدت سیاسی (تحت لوای حکومت مقتدر مرکزی) بر آرمان حکومت قانون و تحقق حقوق فردی و اجتماعی و رواج ارزش‌های ناسیونالیستی همچون استقلال‌طلبی، بیگانه‌ستیزی و دولت‌گرایی در میان سیاستمداران، نخبگان و مردم، از جمله مرجعیت‌های مهم تاریخی در دوره‌های مشروطه و پهلوی اول و حتی دوره‌های بعدی محسوب می‌شدند که بر استقرار دولت متمرکز، پایه‌ریزی اقتصاد دولتی (سوسیالیستی) و در نتیجه شکل‌گیری و تداوم سیاست قیمت‌گذاری دستوری در ایران عصر پهلوی و جمهوری اسلامی تاثیر بسزایی داشتند. بنابراین سیاست اقتصادی قیمت‌گذاری دستوری نیز به عنوان جلوه‌ای از مداخله‌گرایی دولت در اقتصاد در چارچوب همین بستر تاریخی و تجارب حاصل از آن معنا می‌یابد در ادامه به بررسی مختصر و مجزای متغیرهای مرجع مذکور در بطن اندیشه‌های کارگزاران و طراحی ساختارهای اقتصادی در این چهار دوره تاریخی ایران می‌پردازیم.

### ۱- مشروطه

پس از پیروزی جریان مسالمت‌آمیز و مدنی مشروطه‌خواهی در سال ۱۲۸۵ شمسی، آرمان‌ها و اهداف روشنفکران تجدد خواه مانند حکومت محدود به قانون و تضمین حقوق فردی و اجتماعی در قالب مواد قانون اساسی مشروطیت تجلی یافت اما رواج عقاید و ارزش‌های چپ‌گرایانه در میان برخی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان ایرانی عصر مشروطه، نهضت را دچار انحراف از مسیر اصلی خود نمود. آشنایی ایرانیان با مکتب سوسیالیسم، هم به وسیله ترجمه آثار و نوشته‌های نویسندگان غربی این نحله فکری در ایران و هم از طریق برخی از دانشجویانی که به منظور فراگیری علوم و اندیشه‌های مدرن به اروپا اعزام می‌شدند صورت پذیرفت. از فردای پیروزی نهضت، مشروطه‌خواهان چه در مجلس شورای ملی و چه خارج از آن به دو جناح فکری متفاوت تقسیم شدند. دسته اول، راست‌گرایان (لیبرال‌های) محافظه‌کاری بودند که با رویکرد مصلحانه و مسالمت‌آمیز در پی راه‌اندازی تدریجی نهادهای مدرن در ایران بودند. در نقطه مقابل چپ‌گرایان افراطی قرار داشتند که بدون توجه به واقعیت‌های تاریخ ایران و بر اساس اندیشه‌های مارکس، نهضت مشروطه را بخشی از مسیر تاریخی ایران برای حرکت به سوی آرمان‌های سوسیالیستی می‌پنداشتند. این گروه به جای تمرکز بر تحقق اهداف والای نهضت، راه خشونت و ترور مخالفین را پیش گرفتند. به توپ بستن مجلس و حاکمیت مجدد حکومت استبدادی توسط محمدعلی شاه در نتیجه تحریکات و تندروی‌های این جریان سوسیالیستی اتفاق افتاد (Ghani nejad, 2016: 67). پس از پایان استبداد صغیر و فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، به دلیل تضعیف حکومت مقتدر مرکزی، کشور ایران سال‌ها گرفتار آشوب و ناامنی بی‌سابقه‌ای گردید. از یک طرف نیروهای گریز از مرکز داخل کشور (اقوام و عشایر) و از طرف دیگر مداخله و حضور نظامی کشورهای روس و انگلیس در ایران ابتدا به بهانه حمایت از اتباع خود و در حقیقت به خاطر رقابت‌های نظامی جنگ جهانی اول، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را در معرض نابودی قرار دادند. در چنین شرایطی

حفظ وحدت و یکپارچگی سیاسی ایران (ولو به قیمت استبداد)، استقلال‌طلبی و بیگانه‌ستیزی به اولویت‌های اصلی سیاستمداران، نخبگان و مردم نگران و خسته از فقدان امنیت جانی و مالی تبدیل شد و اهداف مدرن جریان مشروطه به حاشیه رانده شدند. ابزار اصلی تحقق این خواسته‌ها نیز، دولت مستقل و متمرکز دانسته شد (Adamiyat, 2008:433). بنابراین در این دوره تاریخی بذریع‌اعتمادی و بدبینی نسبت به هر گونه روابط با کشورهای خارجی کاشته شد و زمینه مناسبی برای رواج ایدئولوژی ناسیونالیسم و محبوبیت ایده دولت‌گرایی در دوره بعدی یعنی پهلوی اول در بین اذهان غالب ایرانیان فراهم گردید.

## ۲- پهلوی اول

در سال‌های انتهایی سلسله قاجار، اغلب نخبگان داخل و خارج از حکومت و تمام محافل ادبی و روشنفکری با وجود تفاوت‌هایی که در جزئیات عقاید خویش داشتند، در ایدئولوژی ملی‌گرایی افراطی و ضرورت تشکیل حکومت مقتدر (استبداد منور) دارای پیوند مشترکی بودند. برای نمونه نویسندگان مجله «نامه فرنگستان» با تشبیه اوضاع دوران وقت به شرایط قرون وسطی در اروپا، جهل و فقر را دشمنان اصلی ایران می‌دانستند و خواستار ایجاد یک انقلاب به دست مردی آهنین، دیکتاتوری عاقل و مستبدی منور بودند (Behnam, 2000:98-99). علاوه بر این، روشنفکران سرشناسی چون حسن تقی‌زاده، کاظم زاده ایرانشهر، احمد کسروی، ملک‌الشعرا بهار در آثار و نوشته‌های خود، ناسیونالیسم در ایدئولوژی و حکومت مقتدر در عمل را راه برون‌رفت کشور از مشکلات و سپس توسعه آن می‌پنداشتند. بنابراین در حالی که آماده‌سازی فکری و زمینه‌های ارزشی شکل‌گیری اقتدار و تمرکز دولتی کاملاً فراهم گشته بود، رضاخان عهده دار این نقش تاریخی شد. او ابتدا در مقام وزارت جنگ، با ایجاد یک ارتش مدرن، شورش‌های داخلی را سرکوب و امنیت را به ایران بازگرداند. سپس در منصب نخست‌وزیری و پس از آن سلطنت به آرزوی روشنفکران برای ایجاد یک دولت مقتدر و ملی‌گرا جامه عمل پوشاند. پس از فراهم‌شدن بستر سیاسی، رضاشاه به همراه گروهی از نخبگان وقت برنامه مدرنیزاسیون و نوسازی اقتصادی ایران را به شیوه دولتی در طی نزدیک به دو دهه پی گرفتند. در دوران قاجار ضعف قدرت سیاسی، فقدان نظام اداری متمرکز، نظام اقتصادی مبتنی بر کشاورزی سنتی، فقر گسترده و...، توان سیاسی، اداری و مالی دولت را محدود ساخته و مانع از حضور آن در امور اقتصادی می‌شد. اوج نقش‌آفرینی اقتصادی حکومت قاجار در انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری و واگذاری امتیازات و انحصارات به خارجی‌ان بود. اما مداخله مستقیم و و پررنگ دولت در اقتصاد برای نخستین بار از دوران پهلوی اول شروع شد. این مداخله ابتدا به صورت بنگاه‌داری دولتی در سطح کلان آغاز و پس از آن به انحصار در تجارت خارجی رسید. در این زمان تصور غالب بر این بود که توان اقتصادی قدرت‌هایی از قبیل آلمان، ایتالیا و روسیه به دلیل حضور پر فروغ دولت در اداره امور اقتصادی می‌باشد. بنابراین دولت باید متولی همه امور اقتصادی از فراهم‌سازی زیرساخت‌ها گرفته تا تأسیس و مدیریت واحدهای صنعتی و تجاری شود زیرا بخش خصوصی توان مالی و مدیریتی کافی برای انجام چنین کارهایی را ندارد. این دیدگاه از آن زمان تا به امروز در توجیه مداخلات دولت‌ها در اقتصاد توسط دولتمردان ایرانی مطرح می‌گردد. روند دولتی‌شدن اقتصاد ایران پس از روی کار آمدن علی اکبر داور به عنوان وزیر مالیه (۱۳۱۵ - ۱۳۱۲) شتاب فزاینده‌ای یافت. او با قائل‌شدن نقش پدر برای دولت در عرصه اقتصاد بر این باور بود که مردم آشنا به امور محوری و الزامات اقتصاد جدید نبوده و سازمان لازم برای آن را ندارند. در نتیجه دولت باید ابتکار عمل اقتصادی را به دست گرفته و ثمرات و چگونگی فعالیت‌های تجاری را به مردم نشان دهد و بعدها هر رشته‌ای را تدریجاً به مردم بسپارد (Vakili, 1964:95). داور از طرف رضاشاه موظف شد تا بدون وضع مالیات‌های جدید، اهداف رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای دولتی را به سرعت تحقق بخشد. برای این منظور ورود گسترده دولت در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری از طریق تأسیس شرکت‌هایی با عنوان متناقض سهامی صورت گرفت. شرکت‌های مذکور به منظور حمایت از تولید ملی، محصولات داخلی را به قیمت‌های بیشتر از قیمت بازار از تولیدکنندگان خریداری و آن‌ها را به قیمت پایین‌تر به کشورهای خارجی صادر می‌کردند. دولت عواید لازم برای انجام این طرح را از طریق دریافت عوارض گمرکی اعمال شده بر کالاهای وارداتی بدست می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت نخستین نمونه از سیاست‌های تعرفه‌ای و یارانه‌محور توسط دولت

در زمان حکومت پهلوی اول و توسط علی اکبر داور طراحی و اجرا گردید. در این دوره اگر دولت قصد داشت که به صورت غیررسمی اقدام به کنترل و تعیین قیمت کالاها و خدمات در بازار کند، این کار را به هزینه خودش و با وارد کردن شرکت‌های دولتی به رقابت با بخش خصوصی یا به بیان بهتر بنگاه‌های اقتصادی کوچک انجام می‌داد (Ghani nejad & Sahafi:3). اعتقادات اقتصادی علی اکبر داور و جامعه عمل‌پوشاندن به آن‌ها از این جهت حائز اهمیت است که از آن دوران تا به امروز در نقاط عطف تاریخ ایران، مرجعیت غالب سیاستگذاران ایرانی بوده و سیاست‌های اقتصادی سال‌های بعد (پهلوی دوم و جمهوری اسلامی) به ویژه سیاست قیمت‌گذاری دستوری ملهم و متأثر از اندیشه‌های نخبگان و ساختار اقتصادی این دوره شکل می‌گیرد.

### ۳- پهلوی دوم

#### سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰

سرنوشتی حکومت استبدادی رضاشاه و اشغال نظامی ایران علاوه بر ایجاد هرج و مرج، شرایط مناسبی را به منظور حضور و نقش‌آفرینی جریان‌های فکری مختلف در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور فراهم آورد. این بار نیز ایدئولوژی‌های جمع‌گرایانه مارکسیستی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی در قالب تشکلات جدید و احزاب سازمان‌یافته، نقش مهمی را در رویدادهای سیاسی و اقتصادی عصر پهلوی دوم به ویژه حرکت به سمت دولت بزرگ در اقتصاد و قیمت‌گذاری دستوری ایفا نمودند. حزب توده، نیروی سوم و جبهه ملی از جمله گروه‌های تاثیرگذار در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ شمسی بودند. استقلال کامل سیاسی و اقتصادی، استعمار ستیزی و مبارزه با امپریالیسم، ملی‌گرایی (از طریق تکیه بر توان داخلی)، ترقی خواهی و رهایی از وابستگی به بیگانگان به مانند دوره‌های گذشته تبدیل به ارزش‌ها و اولویت‌های اساسی جامعه نخبگان ایرانی شدند و تصمیمات دولت‌های حال و بعد از خود را تحت الشعاع مرجعیت خویش قرار دادند. یکی از نکات بارز این دوره ایجاد پیوند و همگرایی میان ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم و سوسیالیسم در قالب مدل ایرانی‌زده شده ملی‌گرایی سوسیالیستی بود که از آن زمان تاکنون در فکر و رفتار سیاستگذاران ایرانی به انحاء مختلف به ویژه به صورت قیمت‌گذاری دستوری نمایان گشته شده است (Ghani nejad, 2016:217-218). حزب توده در سال ۱۳۲۰ به عنوان منسجم‌ترین تشکلات سیاسی آن دوران به رهبری سلیمان میرزا اسکندری ایجاد شد. این حزب دارای مشی مارکسیستی رادیکال و متأثر از سیاست‌های حزب کمونیست شوروی بود اما به اقتضای فضای سیاسی سال‌های آغازین رژیم پهلوی دوم، جنبه ملی‌گرایانه و ضداستعماری پیدا کرد و بخش بزرگی از روشنفکران داخل و خارج حکومت را به خود جلب کرد. طبق مانیفست این حزب، «استقلال کامل سیاسی در گرو استقلال اقتصادی است و برای این مهم باید کشور را از سلطه سرمایه داران استعمارگر دور کرد. سرمایه داری موجب نابودی استقلال سیاسی ایران و افتادن در دام امپریالیسم غربی می‌شود.» (Shakeri, 1979:181) در جای دیگر مرام‌نامه حزب توده در خصوص مداخله دولت در اقتصاد و بازار این گونه تصریح می‌شود: «ما به این دلیل با تقویت انحصارهای دولتی موافقیم که بر خلاف محتکرین و گران‌فروشان بر این باوریم که دولت باید در امور اقتصادی و تجاری دخالت کند تا سود فراوانی که نصیب دلالان می‌گردد به دست دولت حامی توده برسد. از جانب دیگر دولت به دلیل توانایی در اعمال نظم در امور تجاری و آگاهی از احتیاجات توده مردم می‌تواند تا حدود زیادی جلوی بی‌ثباتی اقتصادی را بگیرد.» (Ibid, 1979:270) علاوه بر این برنامه‌های چپ‌گرایانه دیگری در راستای اصلاح نظام اقتصادی همچون اصلاح نظام مالکیت ارضی، ملی کردن سرمایه‌های تولیدی، تشکیل شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف، تغییر نظام مالیاتی به سود توده توسط این حزب ارائه می‌شود. جریان سیاسی نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی به دلیل تبعیت حزب توده از اوامر و منافع حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از این حزب جدا شده و خود را سوسیالیست‌های ایرانی می‌نامیدند. این گروه بر استقلال و ایرانیت خویش به عنوان وجه تمایز با سایر جریان‌های چپ تاکید می‌کردند و از حامیان اصلی نهضت ملی و دولت دکتر مصدق به شمار می‌رفتند. خلیل ملکی مغز متفکر نیروی سوم در یک اظهارنظر انتقادی نسبت به سیاست‌های دولت دکتر مصدق درباره مسکن می‌گوید: «این نگرش که اگر اجاره خانه ارزان باشد کسی خانه نمی‌سازد و قانون عرضه و تقاضا اصلی‌ترین قانون تنظیم



کننده امور اقتصادی می‌باشد، نظر کارشناسان قرن نوزدهمی است در صورتی که فلسفه اقتصاد سیاسی قرن بیستم این گونه مسائل را حل نموده و مداخله دولت در قالب قوانین موضوعه در تنظیم امور اقتصادی جانشین رقابت آزاد و عرضه و تقاضا شده است.» (Maleki, 1998:66) جبهه ملی نیز در سال ۱۳۲۸ همزمان با اوج گرفتن تلاش‌ها و مبارزات در راستای ملی‌کردن صنعت نفت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق شکل گرفت. این جریان به لحاظ شمول و گستردگی نیروها مهم‌ترین تشکل سیاسی کشور در اواخر دهه ۱۳۲۰ به شمار می‌رفت که توانسته بود همه ملی‌گرایان ایرانی را در خود جای دهد اما چپ‌گرایان (حزب توده و نیروی سوم) در آن دست بالاتر و تعیین‌کننده‌تر را داشتند. در ماده اول اساسنامه جبهه ملی آمده است: «جبهه ملی از هیئت موسس و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می‌شود.» (Koohestani nejad, 2000:19). عبارت عدالت اجتماعی در ماده اول اساسنامه نشان‌دهنده وجه غالب اندیشه‌ها و آرمان‌های جمع‌گرایانه در میان نظریه‌پردازان این تشکل سیاسی است. اعتقادات و ارزش‌های این احزاب در خصوص حضور و مداخله دولت در حوزه‌های مختلف اقتصادی، با پایان حیات سیاسی آن‌ها از میان نرفت بلکه به شهادت تاریخ در دستور کار اقتصادی اغلب دولت‌های معاصر ایرانی قرار گرفت.

### سال‌های دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰

دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ شمسی در ایران از یکسو مصادف شده بود با موفقیت‌های ظاهری مدل اقتصاد دولتی اتحادیه جماهیر شوروی که رکورد رشد متوسط سالانه ۶ درصدی را در مدت زمان تقریباً طولانی به ثبت رسانده و حفظ کرده بود و از سوی دیگر این دو دهه با رواج و محبوبیت اندیشه‌های جان مینارد کینز در باب دولت رفاهی و توسعه محور دارای تقارن زمانی بود. این دو واقعه موجب اشاعه ایده مهندسی اقتصادی و اجتماعی دولت یا همان توسعه دولت محور در میان سیاستمداران کشورهای در حال توسعه و حتی محافل آکادمیک غرب شد. بر مبنای این تفکر، دولت در کشورهای توسعه نیافته قادر است از طریق مهندسی صحیح و برنامه‌ریزی جامع، کلیه منابع موجود را به نحو بهینه در راستای دستیابی به اهداف ملی مشخص تخصیص داده و رشد و توسعه سریع کشور را به ارمغان آورد. یا به بیانی دیگر بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه توانایی مالی و مدیریتی کافی را جهت نوسازی اقتصادی نداشته و دولت باید به مثابه قییم علاوه بر آغاز فرآیند نوسازی و فراهم نمودن زیرساخت‌های لازم، امور مربوطه را تدریجاً به بخش خصوصی آموزش دیده واگذار نماید (Ghani nejad, 2016:246-247). بنابراین در این سال‌ها توجیه نظری و الگوی عینی مناسبی به منظور مداخله دولت در اقتصاد ایران فراهم شد. شدت تاثیر اندیشه‌های اقتصادی دولت محور بر کارگزاران دولتی وقت ایران به قدری بود که ابتدا برای نخستین بار در اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی، برنامه‌ریزی با هدف توسعه در ایران آغاز شد و سپس در برنامه‌های پنج ساله سوم و چهارم در طی دهه ۱۳۳۰، به تدریج برنامه‌ریزی‌ها جنبه دولتی، متمرکز و جامع پیدا کرد. خداداد فرمانفرمائیان مسئول دفتر اقتصادی سازمان برنامه در دهه ۱۳۳۰ و یکی از تهیه‌کنندگان اصلی برنامه سوم در توضیح نگرش اقتصادی خود و سایر مسئولان سازمان برنامه می‌گوید: «تربیت ما به گونه‌ای بود که معتقد به یک نظریه ساده بودیم و آن اینکه دولت قادر است و باید آگاهانه به سوی اهداف اقتصادی گام بردارد. از طریق اقدامات دولت ما می‌توانیم در سازوکار بازار مداخله کنیم و با آن مداخله می‌توانیم کشور را خیلی سریع‌تر پیش ببریم، تا اینکه اجازه بدهیم به اصطلاح عرضه و تقاضا در خود بازار به طور خودکار باعث رشد اقتصادی شود ..... با دخالت مستقیم دولت در عرضه و تقاضا شتاب پیشرفت اقتصادی می‌تواند خیلی بیشتر باشد تا اینکه ما هیچ اقدامی نکنیم و فقط بگذاریم که منابع انسانی و مالی به دست بازار برای احتیاجات گوناگون تخصیص یابد. ما باور داشتیم که عرضه و تقاضا زبربنای مملکت را نمی‌سازد.» (Afkhani, 2002:200) همچنین در گزارش‌های مقدماتی برنامه سوم آمده است که «دولت باید نقش رهبری را بر عهده داشته باشد ..... دولت باید با سرمایه‌گذاری مستقیم خود و یا تعدیل قیمت‌ها از طریق دریافت مالیات یا اعطای تسهیلات تلاش کند منابع تولیدی کشور را به راه‌های درست هدایت نماید.» (Program Organization, Economic Affairs, 1961:28). دهه ۱۳۴۰ در کشور به لحاظ میزان رشد اقتصادی و

ثبات قیمت‌ها، دوران طلایی اقتصاد ایران به شمار می‌رود. به طوری که میانگین نرخ رشد اقتصادی در این دوره به ۱۱ درصد و میانگین نرخ تورم به حدود ۲/۵ درصد رسید (Ministry of Economy & Finance, Economic Affairs, 1997:174) اما این شکوفایی اقتصادی نیز به دلایل منطقی دولت‌گرایی حاکم بر اذهان و اعمال سیاستمداران ایرانی دیری نپایید. در این سال‌ها برای نخستین بار شاهد رویارویی میان دو جریان فکری لیبرالیسم اقتصادی به زعامت علی نقی عالیخانی (وزیر اقتصاد سال‌های ۱۳۴۸ - ۱۳۴۱) از یک طرف و در طرف دیگر، سوسیالیسم اقتصادی به رهبری محمدرضا شاه و همراهی بسیاری از سیاستمداران و نخبگان از جمله امیرعباس هویدا در صحنه اقتصادی کشور هستیم. این تقابل ابتدا چهره‌ای همکاری جویانه داشت و به صورت دو رویه‌ی سیاستی موازی تبلور یافت اما به تدریج با بروز تعارضات در نهایت به تضعیف و حاشیه‌نشینی گفتمان لیبرالیسم اقتصادی در ایران انجامید. پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر اصول لیبرالیسم در دوره وزارت دکتر عالیخانی و همچنین محدودیت‌های موجود در منابع مالی دولت منجر به شکل‌گیری بخش خصوصی و قائل شدن نقش مکمل برای آن در توسعه صنعتی و خدماتی ایران شد. اما با تضعیف گفتمان لیبرالیسم که به موازات رونق درآمدهای نفتی دولت و رهایی از محدودیت‌های مالی در حال وقوع بود، قواعد نظام بازار آزاد و به تبع آن حضور بخش خصوصی در نظام اقتصادی کشور کم‌رنگ‌تر شد و جایگاه خود را تا حدود زیادی به پارادایم مسلط اقتصاد ایران یعنی ملی‌گرایی مبتنی بر اقتصاد دولتی و ضد بازار داد.

### سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۰

دولت در این سال‌ها در شخص محمدرضا شاه خلاصه می‌گردید. او با نادیده گرفتن نظرات مردم و روشنفکران وقت، به یک الگوی التقاطی و در عین حال مستقل از دو بلوک شرق و غرب برای رسیدن جامعه ایران به آرمان «تمدن بزرگ» باور داشت که در حوزه اقتصادی با ایدئولوژی ملی‌گرایی سوسیالیستی دارای قرابت زیادی بود. مدل اقتصادی شاه در تئوری «سیاست مستقل ملی» مبتنی بر گونه‌ای از اقتصاد دموکراتیک یا مردمی بود که در آن امکان شکل‌گیری و سلطه بزرگ مالکی (اشرافیت زمین دار) و الیگارش‌ی صنعتی وجود نداشت. این ایده بیشتر از آن که جنبه‌ای مشارکتی داشته باشد، ناشی از نگرانی شاه از جانب قدرت‌های اقتصادی مستقل از حکومت بود که اقتدار سیاسی وی را محدود می‌نمودند. به زعم محمدرضا شاه، «دولت به مثابه مدافع و نماینده جامعه در اداره و هماهنگی تولید ملی نقشی محوری به عهده دارد تا با کنار نهادن سرمایه‌داری مطلق، مسئولیت برقراری دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک را بر عهده گیرد در این میان نقش مولد بخش خصوصی نیز تحت حمایت و کنترل دولت حفظ می‌گردد.» (Pahlavi, 1977:93-94) بر همین مبنا اصل سیزدهم انقلاب سفید شاه و ملت با عنوان «گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی» بدون توجه به اصل اساسی مالکیت و با هدف جلوگیری از تشکیل و رشد سرمایه داران صنعتی در سال ۱۳۵۴ توسط شاه اعلام گردید. تولید داخلی علی‌رغم شعارهای حمایتی و ملی‌گرایانه شاه، متحمل آسیب فراوانی از بابت این اصل قانونی شد. دولت پهلوی دوم با اتکا بر درآمدهای بی‌سابقه نفتی و با ترسیم اهداف بلند پروازانه اقتصادی، سهم خویش را به ضرر بخش خصوصی در اقتصاد ایران بیش از پیش افزایش داد. در این دوره به منظور نوسازی سریع ایران، بودجه‌های جاری و عمرانی برنامه پنج ساله توسعه و بودجه‌های سالانه بدون توجه به نظم سیاست‌های پولی و مالی و با غفلت از قدرت و توان تولیدی کشور بسیار بالا رفت. در نتیجه علی‌رغم هشدارهای کارشناسان اقتصادی، حجم زیادی از نقدینگی در قالب قدرت خرید وارد اقتصاد شهری شد بدون آن که ساختار تولیدی آمادگی آن را داشته باشد و پیامد این عدم تعادل به صورت بالا رفتن تورم در دهه ۱۳۵۰ ظهور و بروز پیدا کرد. در چنین شرایطی، واکنش دولت نسبت به پدیده عدم تعادل اقتصادی و تورم در کشور، واردات شدید کالاها و خدمات از یکسو و مداخله در بازار آزاد (از طریق قیمت‌گذاری دستوری) به منظور تثبیت قیمت‌ها از سوی دیگر بود. محمدرضا شاه نسبت به افزایش مداوم قیمت کالاها و خدمات بسیار حساس بود؛ زیرا تورم را گران‌فروشی تلقی نموده و تصور می‌کرد کسب کارهای خرد و تجار گران‌فروشی می‌کنند تا به او ضربه بزنند. با اوج‌گیری تورم در سال ۱۳۵۳، شاه دستور داد لایحه‌ای برای مبارزه شدید با گران‌فروشی تهیه شود و در سخنرانی خود عنوان کرد: «دولت دارد لایحه‌ای تهیه می‌کند که به موجب آن

کسب‌کارانی که به جرم گران‌فروشی محکوم شده‌اند، اشد مجازات حتی اعدام خواهند شد.» (Milani, 2001: 282) در اردیبهشت همان سال قانونی با عنوان «تنظیم توزیع کالاهای مورد احتیاج عامه و مجازات محتکران و گران‌فروشان» به دستور محمدرضا پهلوی تصویب گردید. طبق قانون مذکور، اختیار قیمت‌گذاری و تعیین نرخ مقرر کالاها به دولت سپرده شد و برای گران‌فروشی مجازات سنگینی از ۳ ماه تا ۳ سال حبس در نظر گرفته شد. همچنین در این قانون برای اولین بار تولیدکنندگان، فروشندگان و واردکنندگان مکلف شدند اسناد و اطلاعات مربوط به قیمت‌ها را به منظور بررسی و تعیین قیمت تمام شده آن‌ها، در اختیار دولت قرار دهند تا دولت نرخ هر کالا و خدمت را تعیین و آگهی کند (IRI Parliament Research Center, 2022). همچنین در سال ۱۳۵۴، به دستور شاه دو سازمان دیگر نیز در راستای اجرای مفاد قانون ۱۳۵۳ وارد عرصه مبارزه با گران‌فروشی شدند. ابتدا در تیر ۱۳۵۴، شاه به حزب تازه تاسیس رستاخیز که سران آن را وزرا، معاونین و مدیران دولتی تشکیل می‌دادند، فرمان داد: «دولت و عموم مردم باید با استفاده از تمام نیروهای ملی و اداری مملکت در جنبش بر ضد گران‌فروشی شرکت کنند و بلافاصله اقدامات وسیعی برای مقابله با این قبیل سودجویی‌های مغایر با مصالح عمومی به عمل آید...» به همین منظور «ستاد مبارزه با گران‌فروشی» در حزب رستاخیز تشکیل شد و حدود ۳ هزار دانشجوی عضو حزب را مامور بازرسی از مغازه‌ها کرد. سپس در شهریور ۱۳۵۴، سازمان «مرکز بررسی قیمت‌ها» به ریاست نخست‌وزیر و با هدف تعدیل و تعیین قیمت تولیدات داخلی و کالاهای وارداتی تشکیل شد (Sayah, 2020: 61). علاوه بر این‌ها شاه در همان سال ۱۳۵۴ و در فرمان دیگری اصل چهاردهم انقلاب سفید شاه و ملت را به «تعیین و تثبیت مداوم قیمت‌ها، توزیع صحیح کالاها بر اساس سود عادلانه، مبارزه پیگیر با استثمار مصرف‌کنندگان و پایان دادن به عادت ناپسند گران‌فروشی» اختصاص داد.

#### ۴- جمهوری اسلامی

درست به مانند دوره‌های گذشته، عقاید روشنفکران مخالف حکومت پهلوی دوم تحت‌الشعاع و ذیل نفوذ نگرش حاکم بر جامعه روشنفکری بین‌المللی قرار داشت. در آن برهه نظریات نئومارکسیستی مبتنی بر مکتب وابستگی توسعه، نسخه‌ای بود که نظریه‌پردازان چپ برای کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته به منظور جدایی و رهایی از سلطه نظام سرمایه‌داری یا امپریالیسم جهانی از طریق خودکفایی در تولید و بدون توجه به اصل مزیت اقتصادی پیچیده بودند. بر همین اساس دولت در جهان سوم باید با وضع تعرفه‌های وارداتی و حتی توقف واردات در صورت امکان، به واسطه سیاست‌های یارانه‌محور و حمایتی به پشتیبانی از تولید داخلی بپردازد تا امکان توسعه ملی مستقل را برای خود فراهم کند. از دیدگاه نمایندگان این مکتب، نخبگان حکومتی کشورهای جهان سوم به دلیل وابستگی و اشتراک منافع با کشورهای توسعه یافته، توان و انگیزه کافی را جهت انجام اصلاحات ذکر شده ندارند در نتیجه با یک انقلاب سوسیالیستی می‌توان به اهداف اقتصادی مورد نظر دست یافت (So, 2015: 110). جریان‌های انقلابی و مبارز ایران نیز که از استبداد شاه به ستوه آمده بودند، با تأکید بر ماجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، شعارهای ناسیونالیستی محمدرضا شاه را کذب دانسته و رژیم وی را دست‌نشانده و وابسته به قدرت‌های امپریالیستی غربی قلمداد می‌کردند. از دیدگاه انقلابیون این وابستگی در ابعاد مختلف فکری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به تمدن غربی جریان داشت. در نتیجه یکی از اهداف و آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی، استکبارستیزی و کسب استقلال سیاسی و اقتصادی از بیگانگان علی‌الخصوص غربی‌ها بود. با بررسی اندیشه‌های برخی از متفکران تأثیرگذار انقلاب اسلامی، به روشنی متوجه وجه غالب افکار سوسیالیستی و ضدامپریالیستی و تلاش در جهت ایجاد سازگاری این ایدئولوژی‌ها با تعالیم اسلام خواهیم شد. تا جایی که حتی قواعد اقتصادی مورد احترام اسلام همچون مالکیت خصوصی و آزادی مبادله و تجارت، نقض یا نادیده گرفته می‌شوند. بدین ترتیب، زمینه‌های فکری و نظری مداخله دولت در اقتصاد در قالب قوانین و سیاست‌های متعدد از جمله قیمت‌گذاری دستوری مهیا می‌گردد. کتاب «اقتصاد به زبان ساده» نوشته محمود عسکری‌زاده در سال ۱۳۴۷، یکی از آثار رایج دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در میان روشنفکران و مخالفین رژیم شاه بود. عسکری‌زاده در این کتاب با استناد به آموزه‌های اسلام، سعی در القای نگرش

دولت‌گرایانه خود دارد. او ضمن نقض قاعده مالکیت خصوصی ابزار تولید، راه نجات خلق را نابودی نظام سرمایه‌داری در ایران و جهان و تشکیل حکومت کارگری می‌داند: «باید کارگران، دولتی از جنس خود تشکیل داده و درآمدهایشان را به دولت واگذار کنند و او به تمام کارها رسیدگی کند و کارگران هم به صورت متقابل از جان و دل برای دولتشان کار کنند ... پس نقش سرمایه‌داران را در دولت کارگری، حکومت کارگری ایفا می‌کند.» (Askari zade, 1978: 332-333). علی شریعتی یکی از نویسندگان و خطیبان محبوب در میان اقشار جوان انقلابی به شمار می‌رفت که با ارائه تفاسیر آرمان‌گرایانه از دین اسلام تاثیر بسیار زیادی بر حاکم‌شدن جو افراطی چپ‌گرایانه در جنبش انقلابی ایران داشت. شریعتی به عنوان یک مخالف سرسخت اصل مالکیت خصوصی، قاعده فقهی تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم) را رد نموده و آن را حاصل تحریف فقهای اسلامی به منظور توجیه و تقدیس مالکیت خصوصی می‌داند (Shariati, 2006: 93-94). او در جایی دیگر درباره نحوه برخورد انقلابی با سرمایه‌داران حکومتی و حتی غیرحکومتی که معنایی جز مصادره دارایی و نقض مالکیت از آن‌ها مستفاد نمی‌گردد اظهار می‌دارد: «برای طبقه کارگر چه تحفه‌ای بالاتر از سوسیالیسم و مارکسیسم دارید؟ آیا سرمایه‌داران فاسد، متقلب، رباخوار، وابسته به استعمار و بهایی را به دست عدالت انقلابی می‌سپارید ولی سرمایه‌دارانی که ملی‌اند، مسلمانند، صالحند، ربا نمی‌خورند، تقلب نمی‌کنند را نگه می‌دارید و تایید و تشویق و تقویت می‌کنید و طبقه کارگر را به عنوان طبقه‌ای که نیروی کارش را به سرمایه‌دار می‌فروشد تا زنده بماند، حفظ می‌کنید و تنها می‌کوشید از خدمات رفاهی و بهداشتی و مزد بیشتر برخوردار شوند یا اینکه آن‌ها را از زندان طبقاتی خود رها می‌کنید؟» (Ibid, 2001: 109). ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور ایران و از چهره‌های تاثیرگذار سال‌های منتهی به انقلاب از رهبران اصلی کنفدراسیون جهانی دانشجویان به شمار می‌رفت که نقش مهمی را در تصویب اصول اقتصادی دولت‌گرایانه شورای انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایفا نمود. بنی‌صدر بر پایه نظریه اقتصاد توحیدی خویش معتقد بود دولت باید نقش محوری در اقتصاد داشته و برای مردم ابزار تولید و کار مهیا کند. اعتقاد بر لزوم دولت‌گرایی اقتصادی در نظام آینده که در غالب نوشتارها و اظهارات متفکران پیش از انقلاب یافت می‌شد را می‌توان به موج عظیمی تشبیه نمود که حتی اندیشمندان جناح فکری مقابل را با خود همراه می‌کرد یا دست کم آن‌ها را به حاشیه می‌راند. بنابراین یارای نظری مواجهه با اقتصاد دولتی در آن مقطع وجود نداشت. بر پایه چنین تفکراتی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، شماری از مصوبات با رویکرد اقتصاد دولتی توسط نهادهای سیاستگذار در نظام جدید مانند شورای انقلاب، دولت موقت، مجلس خبرگان قانون اساسی با هدف حذف یا تضعیف سرمایه‌داران وابسته به رژیم سابق، قطع وابستگی و ارتباط اقتصاد کشور با نظام سرمایه‌داری جهانی و خودکفایی در تولید به تصویب رسید: قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، قانون ملی‌کردن نظام بانکی کشور، قانون واگذاری و احیای اراضی کشور، اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی و... در واقع این مصوبات که مستقیماً مالکیت‌های بزرگ بخش خصوصی و قواعد نظام بازار را نشانه می‌رفت، سکان اقتصاد کشور را به طور کامل به دست دولت می‌سپرد و زمینه را برای مداخله‌های بعدی دولت‌مردان در اقتصاد در چارچوب بوروکراسی عریض و طویل دولتی فراهم می‌ساخت. در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی که از دهه ۱۳۸۰ تا به امروز به عنوان مرجع خصوصی سازی‌ها در ایران به شمار می‌رود، ذکر این نکته ضروری است که اصل مذکور در واکنش به اصل ۴۳ قانون اساسی که در آن به مالکیت خصوصی اشاره‌ای نشده بود و راه برای سلطه کامل دولت بر اقتصاد هموار شده بود، از سوی فقهای مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح و تصویب گردید اما باز هم برای بخش خصوصی در اقتصاد کشور، جایگاه کنترل شده و محدودی زیر نظر و نفوذ دولت در نظر گرفته شد.<sup>۱</sup> افزون بر جو فکری غالب آن زمان، نمی‌توان از نقش شرایط جنگی و ناپایدار سال‌های اولیه انقلاب چه در داخل (گروه‌های سیاسی مخالف) و چه در خارج (رژیم بعثی عراق و ایالات متحده آمریکا) و همچنین

۱. در اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن واگذاری صنایع بزرگ و سنگین کشور به بخش دولتی و قائل شدن نقش مکمل برای بخش خصوصی آمده است که: «... مالکیت در این سه بخش (دولتی، تعاونی و خصوصی) تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط، قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.» در واقع اصل مذکور راه را برای تفسیر موسع دولت می‌گشاید و دولت هر زمان که بخواهد با استناد به شروطی که در قانون ذکر آن رفته می‌تواند مالکیت بخش خصوصی را مورد تحدید و یا تهدید قرار دهد.

روی کار آمدن دولت مهندس موسوی، در تحکیم بخشیدن به روند دولتی‌سازی اقتصاد ایران غفلت ورزید. در ابتدای دوره حکومت جمهوری اسلامی، سیاست دامنه‌دار قیمت‌گذاری دستوری به مثابه یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد دولتی، در سال ۱۳۵۸ به واسطه «سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان» که از ادغام دو نهاد مداخله‌گر اقتصادی پیش از انقلاب یعنی «مرکز بررسی قیمت‌ها» و «سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان» به دستور شورای انقلاب موجودیت پیدا کرده بود، پی گرفته شد. اما با ظهور آثار تورمی سیاست‌های چپ‌گرایانه دولت در سال‌های انتهایی جنگ و لزوم کنترل و ساماندهی بازار توسط دولت، قانون پایه‌ای تحت عنوان «تغزیرات حکومتی» در سال ۱۳۶۷ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. بر طبق این قانون، گران‌فروشی عبارت بود از: «عرضه کالا یا خدمات به بهای بیش از نرخ‌های تعیین شده توسط مراجع رسمی به طور علی‌الحساب یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری و انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد.» (IRI Parliament Research Center, 2022) متخلفان از این قانون مشمول مجازات‌های متنوعی از قبیل تذکر کتبی، نصب پارچه، تعطیلی و لغو پروانه کسب واحدهای صنفی می‌شدند. با اجرای این قانون به نحو بی‌سابقه‌ای عاملین اقتصادی اعم از مدیران، صاحبان صنایع، فروشندگان، بازرگانان مسئول اصلی مشکلات اقتصادی و درخور مجازات‌های سنگین دانسته شدند (Farahbakhsh, 1999). پایان جنگ و تجربه نامطلوب رویکرد دستوری و مداخله‌گرانه در اقتصاد، موجب شد تا ضرورت تجدید نظر از سوی شماری از مسئولان دولتی در دهه ۱۳۷۰ احساس گردد. علی‌رغم تلاش‌ها و اصلاحاتی که در جهت توسعه بخش خصوصی، آزادسازی بازارها و پیوند با اقتصاد جهانی صورت می‌گرفت، در سال ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام با تصویب اصلاحیه‌ای در ظاهر اقدام به تعدیل احکام شدید قانون تغزیرات حکومتی سال ۱۳۶۷ علیه فعالان اقتصادی کرد اما باز هم به دلیل نمایان شدن اثرات سیاست‌های اقتصادی دهه ۱۳۶۰ همچون تضعیف تولید، بدهی‌های خارجی، جهش ارزی و ثبت نرخ‌های تورم بی‌سابقه، در واقع حاکمیت دیوانسالارانه دولت در اقتصاد حفظ گردید. بر اساس قانون جدید کلیه امور تعزیرات حکومتی اعم از امور بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن به دولت (قوه مجریه) محول گردید. در واقع نهاد دولت نقش هماهنگی سازمان‌های تنظیم‌گر در اقتصاد را بر عهده گرفت (IRI Parliament Research Center, 2022). دولت نیز بلافاصله اقدام به تاسیس «ستاد تنظیم بازار» زیر نظر وزارت صمت کرد. در حال حاضر مسئولیت مقابله با گران‌فروشی و اعمال مجازات‌های آن بر عهده دو سازمان حمایت و تعزیرات می‌باشد که هرگاه قیمت‌ها به دلایل کمبود و تورم، افزایش پیدا می‌کنند، این دو سازمان به همراه دوربین‌های صداسیما در خرده‌فروشی‌های سطح شهر مانورهای تعزیراتی راه می‌اندازند. همچنین مأموریت قیمت‌گذاری و نظارت بر بازار نیز بر عهده ستاد تنظیم بازار می‌باشد. در واقع همان مأموریت قیمت‌گذاری دستوری و نظارت بر بازار که طبق قانون ۱۳۵۳ در دوره پهلوی دوم بر عهده «مرکز بررسی قیمت‌ها» زیر نظر وزارت بازرگانی آن زمان گذاشته شده بود، امروز و براساس قانون ۱۳۶۷ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۷۳، به عهده «ستاد تنظیم بازار» زیر نظر وزارت صمت گذاشته شده است. در واقع اشکال و اسامی قوانین و تشکیلات اجرایی تغییر یافته است اما ذات و هویت کار همان است یعنی مقابله با تورم از طریق سیاست قیمت‌گذاری دستوری کالاها و خدمات (Sayah, 2020: 70-71).

## جمع‌بندی

امروزه آثار و پیامدهای عدم تغییر در سیاست اقتصادی دولت‌های معاصر ایرانی در قبال مسئله تورم مزمن، به صورت کاهش انگیزه‌های تولید، تشدید تورم در جامعه به مثابه مالیات پنهان، کاهش قدرت خرید و رفاه شهروندان، هدررفت منابع عمومی، افزایش هزینه‌های دولت و در نهایت فرسایش مشروعیت نظام سیاسی و سیاستمداران ظاهر گشته است. در سالیان اخیر اکثر سیاستگذاران و مقامات ایرانی در گفته‌ها و مصاحبه‌های خویش، ضمن اذعان و تصریح پیامدهای زیان‌بار قیمت‌گذاری دستوری در کشور، مداماً از لزوم حذف این سیاست سخن گفته‌اند. اما شواهد همچنان حکایت از تداوم قیمت‌گذاری کالاها و خدمات توسط دولت به عنوان یک مسکن فوری در مقابله با تورم‌های بالا و پر نوسان دارد. پاسخ رویکردهای تجربی به چنین تناقضی در گفتار

و رفتار سیاست‌گذاران، اصولاً تحلیل‌های مبتنی بر منافع عقلانی و اقتصادی کنشگران مرتبط با سیاست بوده که به دلیل نادیده گرفتن ارزش‌های بنیادین سیاست‌گذاران، تأثیرات محیط و ساختار سیاست‌گذاری، محدودیت‌های شناختی انسان و همچنین اقتضائات تاریخی، درک کامل و نظام‌مندی به شمار نمی‌روند. در این پژوهش بر اساس نظریه مرجعیت پیر مولر و چارچوب زمینه - شناختی جیمز اندرسون که در زمره رویکردهای مبتنی بر عقلانیت محدود یا رهیافت‌های تفسیری به شمار می‌روند، تلاش گردید تا نقش و تأثیر ارزش‌های اقتصادی دولت‌محور سیاست‌گذاران ایرانی بر شکل‌گیری نظام اقتصادی دولتی و سیاست قیمت‌گذاری دستوری و بازتولید آن در زمینه تاریخی ایران معاصر یعنی دوره‌های مشروطه، پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی کشف و تبیین شود. در پایان باید گفت که مرجعیت‌ها قابلیت تغییر دارند؛ در صورت دگرگونی برداشت‌های شناختی سیاست‌گذاران از واقعیت‌های جهان بیرونی، مرجعیت‌ها نیز دچار تغییر می‌شوند و به تبع آن‌ها سیاست‌های عمومی نیز مورد بازنگری تصمیم‌گیران حکومتی قرار می‌گیرند. باومگارتنر و جونز با طرح نظریه «تعادل‌های گسسته» در تحلیل تغییر رادیکال سیاست‌های عمومی معتقدند که تعریف مجدد یک مسئله یا چرخشی بنیادین در تصورات موجود سیاست‌گذاران از آن، ابتدا می‌تواند موجب گسست عمده در ساختارهای نهادی سیاست پیشین شود و سپس با ورود مجدد مسئله به دستور کار حکومت، زمینه مناسب برای تغییر اساسی در سیاست‌های عمومی معطوف به آن فراهم شود (Baumgartner & Jones, 1993:64) بنابراین هر زمان که ذهنیت و تصور (مرجعیت) حاکم بر نگرش دولتمردان ایرانی نسبت به کارکرد قواعد نظام بازار آزاد همچون احترام به مالکیت خصوصی، آزادی مبادله و پیوند با اقتصاد جهانی دستخوش تحول گردد، می‌توان به اصلاح ساختار ریشه دار اقتصاد دولتی و متعاقب آن توقف سیاست قیمت‌گذاری دستوری در ایران امیدوار گشت.

## References

1. Adamiyat, Fereydoon(2008),The Ideology of Iran's Constitutional Movement,First Parliament and Crisis of Freedom,Tehran:Zanan and Roshangaran Publications[In persian]
2. Afkhami, Gholamreza(2002),Development in Iran(1941-1978),Tehran:Game no publications[In persian]
3. Alhoseini, Sadeh & Zamanzade Hamid(2012),Iran's Economy in the Strait of Development,Tehran:Markaz publications[In persian]
4. Anderson, James E (2003), Public Policymaking, Michigan: Houghton Mifflin College Div
5. Anderson, James E (2006),A Introduction of Public Policymaking in USA,translated by Kiomars Ashtarian,Tehran:Farhange andishe publications[In persian]
6. Askarizade, Mahmud(1978),Economics in plain Language,Tehran:Tolou publications[In persian]
7. Baumgartner, Frank R & Bryan D Jones (1993), Agendas and Instability in American Politics, Chicago: University of Chicago Press
8. Behnam, Jamshid(2000),The Berliners,Tehran:Farzan rooz publications[In persian]
9. Farahbakhsh, Ali(1999),A look at the Laws,Regulations and Organizations of Government Punishment,Tehran:The second Iranian Economy conference,Higher Institute of Research in Planning and Development[In persian]
10. Feizi, Amirabbas(2015),Norms of Government Intervention in Pricing with Emphasis on the Role of Control Organizations,Babolsar:The second conference of Economy and Applied Management with a National Approach[In persian]
11. Ghaninejad, Mousa(2016),Economy and Government in Iran,Tehran:Donyaye eghtesad publication[In persian]
12. Ghaninejad, Mousa & Sahafi, shalaale(2015),Pathology of Pricing from the Prespective of Laws and Institutions of the country,Tehran:The first Iranian Economy conference;The 8th Meeting of Business,Privatization and Competitive Environment,Center of Economic Research and Investigations of the Chamber of Commerce,Industries,Mines and Agriculture[In persian]
13. Godin, Robert E & Tilly, Charles (2006),The Oxford Handbook of Contextual Political Analysis, New York:Oxford University Press
14. IRI Central Bank(2022), Inflation Rate Report. [https://www.cbi.ir/Inflation/Inflation\\_FA.aspx](https://www.cbi.ir/Inflation/Inflation_FA.aspx)
15. IRI Constitution(2022). [https://rc.majlis.ir/fa/content/iran\\_constitution](https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution)
16. IRI Parliament Research Center(2022), <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97074> , <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99597> , <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/126445>
17. Koohestaninejad, Masoud(2000), Iran Party;A collection of Documents and Manifestoes (1944-1953),Tehran:Shiraze publications[In persian]
18. Lindblom, Charles E(1959),The Science Of Muddling Through, Public Administration Review 19
19. Maleki, Khalil(1998), Iran's national movement and social justice, selected and edited by Abdollah Borhan,Tehran:Markaz publications[In persian]
20. Malek mohammadi, Hamidreza(2016),Basics & Principles of Public Policy Making,Tehran:Samt publications[In persian]
21. Malek mohammadi, Hamidreza & Kamali, yahya(2016),Study Concepts of Paradigm,Referent and supporting coalition in Public Policy Analysis,Tehran:Politics Periodical of Tehran University,no 1, pp 265-285[In persian]
22. Milani, Abbas(2001),Hoveida's Puzzle,Tehran:Akhtaran publications[In persian]
23. Ministry of Economy & Finance(1997), Economic Affairs, Economic Statistics report 1959-1995[In persian]
24. Muller, pierre(1999), Public Policymaking, translated by Hamidreza Malek mohammadi,Tehran:Dadgostar publications[In persian]
25. Pahlavy, Mohammadreza(1977), Towards a great civilization,Tehran: Pahlavi era culture research and publishing center[In persian]
26. Program Organization(1961), Economic Affairs, Preliminari Report of the Third Construction Program[In persian]

27. pierson, paul(2015),Politics in Time;History,Institutions and Social Analysis,translated by Mohammad Fazeli,Tehran:Ney publications[In persian]
28. Sayah, Amir(2020),Market Mechanism,Tehran:Shalan publications[In persian]
29. Shakeri, Khosro(1979),Documents of Iran's labor movement,social democracy and communism,Tehran:Elm publications[In persian]
30. Shariati, Ali(2001),The Class Orientation of Islam,Tehran:Ghalam publications[In persian]
31. Shariati, Ali(2006),Islamolog;First Volume,Tehran:Ghalam publications[In persian]
32. Simon, Herbert A(1997),Administrative Behavior, 4 th ed, New York: Free Press
33. So, Alvin Y(2015),Social Changing and Development,translated by Mahmoud Habibi mazaheri,Tehran:Research Institute of Strategic Studies[In persian]
34. Vakili,Ali(1964),Aliakbar Davar,Tehran:Otagh Bazargani publications[In persian]